

# ظرفیت ادیان برای پذیرش اصل گفت و گو

میزگرد «اخبار ادیان» با حضور نمایندگان از کلیسای انگلیکن

به ندرت می توان دینی را یافت که بر گفت و گو و همسخنی، به تمامی خط بطلان بکشد. گذشته از برخی گرایش های افراطی که داعیه تملک انحصاری حقیقت دینی را دارند، غالب دینداران از گفت و گو استقبال می کنند. با این همه نمی توان به قاطعیت حکم کرد که تمامی ادیان برحسب آموزه های خود با این مهم برخوردی یکسان دارند. به این اعتبار می توان از ظرفیت های مختلف ادیان برای پذیرش اصل گفت و گو سخن گفت. این موضوع، محور میزگرد اخبار ادیان است که با حضور تنی چند از اندیشمندان ایرانی و انگلیسی برگزار شده است. مایکل ایپ گریو، مشاور اسقف اعظم کانتر بوری، چارلز رید، مشاور سیاسی و بین الملل کلیسای انگلیکن، تونی هوارث، استاد مطالعات دینی دانشگاه بیرمنگام و دکتر محمدرضا بهشتی استاد فلسفه دانشگاه تهران میهمانان این میزگرد هستند. گفتنی است نمایندگان کلیسای انگلیکن اسفندماه ۸۲ به دعوت مؤسسه گفت و گوی ادیان به ایران سفر کردند و طی نشست های علمی و پژوهشی مختلف، درباره راه های همکاری و تعامل با مؤسسات دینی ایران به بحث و تبادل نظر پرداختند.



● **ادیان در تاریخ ظهور و حیات خود، جلوه ها و نهادهای متفاوتی از خود بروز داده اند. پرسش اول ما این است که کدام جلوه و نمای دین، برای پذیرش اصل گفت و گو میان ادیان ظرفیت دارد؟**

مایکل ایپ گریو: لازم می دانم پیش از ورود به بحث، چارچوبی که مسیحیت معاصر در مورد مقوله گفت و گوی ادیان به آن ملتزم است را ترسیم کنم. این چارچوب، در واقع "نقشه ای" است که از ۲۵ سال پیش، مسیحیت کاتولیک روم ترسیم کرده است. در این نقشه، به معانی مختلف گفت و گو اشاره و برای آن، چهار سطح یا مرحله در نظر گرفته شده است. سطح اول، گفت و گوی روزمره است. به این معنی که همه پیروان ادیان در خلال فعالیت های روزانه خود با یکدیگر در ارتباط معمول و متعارفند و به گمان من سه شکل دیگر، از بطن همین سطح برمی آید. سطح دوم، به همکاری ادیان برای تحقق صلح و عدالت بازمی گردد. این همکاری طبیعتاً متناسب با پیام ها و آموزه های هر دین است، اما گفت و گو در نهایت برای ساختن جهانی بهتر صورت می گیرد.

سطح سوم، گفت و گوی روشنفکران و عالمان دینی است که با توجه به مبانی و ارزش های مشترک ادیان، در پی پاسخ به پرسش هایی همچون حقیقت خداوند، سرشت وحی و آینده بشریت برمی آیند. سطح چهارم، گفت و گوی تجارب معنوی و باطنی متدینان است. طبیعی است که در همه ادیان، عنصر یا مقوله پرسش و نیایش وجود دارد و در این سطح این تجارب مبادله می شود و در معرض نظر و نگاه پیروان سایر ادیان قرار می گیرد. خلاصتاً اگر این سطح از گفت و گو را مختص رهبانان، عرفا و اولیای دین فرض کنیم چرا که همه متدینان به پرسش و نیایش می پردازند و از این رو می توان همه این تجارب را موضوع گفت و گو میان ادیان قرار داد.

این چهار سطح البته مانعه الجمع نیستند اما تا زمانی که منظور شما از واژه گفت و گوی ادیان دقیقاً مشخص نشود، امکان پاسخگویی وجود ندارد.



محمدرضا بهشتی

خدای مصطلح باور ندارند (مثل بودیسم) اما همان ادیان هم به وجود کانون‌های معنویت در جهان ایمان دارند. آن کانون معنویت به گمان بودایی‌ها با دمی وارد تعامل می‌شود و با انسان سخن می‌گوید. نمی‌تواند صریحاً گفت دینی که خدای ادیان ابراهیمی را قبول نداشتند، از دایره گفت‌وگوی ادیان خارج است.

### ● ظرفیت ادیان برای پذیرش گفت‌وگو را از منظری اسلامی چگونه می‌توان توضیح داد؟

**محمدرضا بهشتی:** به گمان من هم مسیحیت و هم اسلام قائل به وجود پیام‌هایی از جانب خداوند هستند که خطاب به همه انسان‌هاست. برخلاف دین یهود که محدوده خاصی برای پیام خداوند قائل است، در مسیحیت و اسلام بر عام و همگانی بودن پیام خدا تأکید شده است. این امر برای پذیرش اصل گفت‌وگو یک مبنای معرفتی ایجاد می‌کند و درست است که دعوت ادیان به گفت‌وگو از همان آغاز در متون پایه هر دین گنجانده شده است. اما توجه امروزی به آن، برخاسته از ویژگی‌های نوین زندگی است. پیوندهای تازه در سرنوشت کشورها و ملت‌ها ذهن همه را به آن سوق داده که یک بار دیگر به متون اصلی دین توجه و با دقت و دغدغه بیشتری از آنها استفاده کنند. بر این اساس، آنچه دکتر ایپ گریو از آن تحت عنوان گفت‌وگوی زندگی یاد کردند، مبنای اصلی توجه ما به گفت‌وگوی ادیان است.

### ● آیا فکر می‌کنید رسیدن به صلح و همزیستی انسان‌ها که غایت گفت‌وگوی زندگی است، تنها از مسیر گفت‌وگوی ادیان امکان پذیر است؟ چرا نمی‌توان امیدوار بود که از مسیر گفت‌وگوهای سیاسی نیز می‌توان به چنان مقصود و غایتی دست یافت؟

**محمدرضا بهشتی:** با اینکه گفت‌وگوی ادیان، فقط یکی از عرصه‌های گفت‌وگو میان انسان‌هاست می‌تواند بسیار مهم و شاید مهمترین عرصه است. درست است که بزرگترین مواجهات روزگار ما، برخوردهای سیاسی و اقتصادی است، اما به دلایلی گفت‌وگو و مواجهات دینی هم مهم است. دلیل اصلی برخی از برخوردهای خشن سیاسی، ریشه در دین دارد و از این رو پرداختن به گفت‌وگو میان ادیان می‌تواند چالش‌ها و برخوردهای سیاسی- نظامی را تا حد زیادی کاهش دهد. دلیل دیگر اینکه گفت‌وگو در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و... بدون رجوع به مبانی و پایه‌هایی که تخلیه‌کننده تصمیمات کلان انسانی است تقریباً ناممکن است به این اعتبار، گفت‌وگوی دینی بر گفت‌وگوهای دیگر تقدم دارد.

**مایکل ایپ گریو:** من بی‌تردید با دکتر بهشتی موافقم. دو دلیل ایشان یکی وجه سلبی داشت و دیگری وجه ایجابی که من با هر دو دلیل موافقم. معلماً گفت‌وگوهای سیاسی مفید است اما کافی و در پارادای موارد اساساً امکان‌پذیر نیست. در این موارد، گفت‌وگوهای دینی به کمک ما می‌آید. مثلاً در ماجرای فلسطین، گفت‌وگوهای سیاسی مدت‌هاست مسدود شده اما علمای مسلمان، مسیحی و یهودی آن سرزمین به اتفاق بیانی‌ای صادر کردند. برحسب گفت‌وگوهای دینی به برخی نواقعات رسیدند و در نتیجه بن‌بست گفت‌وگو را شکستند.

### ● اجازه بدهید به پرسش اصلی میزگرد بازگردیم. آیا می‌توان حکم کرد مثلاً ادیانی که جوهره اخلاقی قوی تری دارند، ظرفیت بیشتر و ادیانی که

### ● انواع گفت‌وگو، بحثی فرعی و ثانوی است. نفس توجه به گفت‌وگو، مبتنی بر کدام مفروضات و ملزومات است؟ آیا ادیان مختلف برای اینکه اصل تفکر مبتنی بر گفت‌وگو را بپذیرند و از تک‌گویی عبور کنند به یک میزان از آن مفروضات و ملزومات برخوردارند؟

**مایکل ایپ گریو:** تفکر مبتنی بر گفت‌وگو ریشه در زندگی روزمره انسانی دارد چرا که مردم همواره با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند و زندگی انسان مدرن، به هیچ وجه شیوه تفکر تک‌گویی را بر نمی‌تابد. بنابراین گفت‌وگو فقط یک توصیه نیست بلکه توصیف وضع و حال انسان امروز است.

تفکر مبتنی بر گفت‌وگو در آیین مسیحیت از آنجا با گرفت و استوار شد که بر جهانی و همگانی بودن خداوند تأکید شد. به مجرد آنکه مسیحیت، خداوند را موجودی توصیف کرد که با همه مردم، فارغ از افکار و ایده‌هایشان می‌تواند سخن بگوید، بلافاصله اصل گفت‌وگو را پذیرفت.

### ● در واقع شما وجود خدایی که با همه مردم به زبان‌های مختلف سخن می‌گوید را لازمه پذیرش اصل گفت‌وگوی ادیان می‌دانید؟

**مایکل ایپ گریو:** تصور می‌کنم اعتقاد به خدایی که با نوع انسان وارد گفت‌وگو می‌شود، پیش‌فرض پذیرش گفت‌وگو میان ادیان است. من به عنوان یک مسیحی معتقدم خداوند با مسیحیان از طریق کلامی که بر عیسی ناصری نازل کرده، سخن گفته است. در عین حال خداوند با افرادی که دین دیگری دارند، به شیوه‌ای دیگر سخن گفته است. وقتی ما بپذیریم که خداوند پیام‌های مختلفی برای انسان‌های مختلف فرستاده است، زمینه و مدخل پذیرش گفت‌وگو میان ادیان فراهم می‌شود. گفت‌وگوی ادیان، حاصل به رسمیت شناختن گفت‌وگوی خدا به شیوه‌های مختلف با افراد مختلف است.

### ● یعنی اگر یک دین یا یک دیندار به وجود خداوندی که با انسان‌ها سخن می‌گوید باور نداشته باشد ظرفیت پذیرش اصل گفت‌وگوی ادیان را ندارد؟ یا اگر دینی اصلاً به وجود خدا باور نداشته باشد نمی‌تواند گفت‌وگو را بپذیرد؟

**مایکل ایپ گریو:** در مورد اول، فکر می‌کنم همین‌طور باشد. اما در مورد دوم، تردید دارم. اگر یک دین به خدا باور داشته باشد، اما خدای آن دین، با انسان‌ها وارد گفت‌وگو نشود، آن دین به سختی می‌تواند گفت‌وگو با سایر ادیان را بپذیرد. فقط در صورتی که ما نوع سخن گفتن خدا با انسان و نوع پاسخ‌های انسان به پیام خدا را به رسمیت بشناسیم می‌توانیم وارد عرصه گفت‌وگوی ادیان بشویم.

اما درباره بخش دوم پرسش‌تان: درست است که برخی از ادیان به وجود

وجهه حقوقی و فقهی بیشتری دارند، استعداد کمتری برای پذیرش گفت‌وگو دارند؟ آیا می‌توان گفت ادیانی که بار تئولوژیک بیشتری دارند در قیاس با ادیانی که پوسته اعتقادی ضخیمی ندارند، به گفت‌وگو کمتر توجه نشان می‌دهند؟

**توبی هوارث:** برحسب تجربیات خود می‌توانم بگویم که گفت‌وگوی ادیان، کمتر به محتوای ادیان ارتباط دارد و بیشتر به نظرانی که در روند گفت‌وگو دخالت دارد مربوط می‌شود. بر این اساس می‌توان حکم کرد که گفت‌وگوی ادیان، در واقع گفت‌وگو میان متدینان و دینداران است نه گفت‌وگو میان اعتقادات و محتوای اعتقادی خود ادیان.

**یعنی مضامین و جهت‌گیری متون اصلی ادیان و اعتقادات پایه‌ای آنها، هیچ ربطی به پذیرش یا عدم پذیرش اصل گفت‌وگوی ادیان ندارد؟**

**توبی هوارث:** در هر دین منابعی برای گفت‌وگو وجود دارد، مثلاً در سنت مسیحی اعتقاد بر این است که خداوند پسرش را به زمین فرستاده تا مردم را به راه صواب هدایت کند. خداوند از طریق پسرش (مسیح) با جهانیان سخن گفته و مسیح هم ما را برانگیخته تا با مردم جهان گفت‌وگو کنیم. البته مسیحیان هم وجود دارند که هدفشان از گفت‌وگو، تغییر دین و آیین مردم دیگر است. یعنی آن اعتقاد پایه‌ای مسیحی که می‌گوید: "خدا از طریق مسیح با انسان سخن گفته است، هم می‌تواند منبع گفت‌وگو و هم مانع گفت‌وگو باشد. در همه ادیان وضع از این قرار است. متون اصلی ادیان و اعتقادات پایه‌ای هر دین را هم می‌توان منبع گفت‌وگو و هم مانع گفت‌وگو به‌شمار آورد. مهم این است که در فرایند گفت‌وگو، بیش از محتوای اعتقادات باید به دیدگاه‌ها و روحیانی که طرفین گفت‌وگو دارند، توجه شود.

**ممکن است از این دیدگاه برداشت شود که گفت‌وگو میان خود ادیان، ناممکن است و فقط باید به گفت‌وگو میان دینداران اکتفا کرد. آیا این نتیجه‌گیری منطقی است؟**

**محمدرضا بهشتی:** ما بزم در حوزه گفت‌وگوی ادیان به یک تجربه شخصی اشاره کنم. من حدود دو سال در آلمان در یک حلقه گفت‌وگوی مشترک در زمینه آموزش تعلیمات دینی بین ادیان مشارکت داشتم. جالب این

بود که در آن حلقه مشترک که شامل مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و بودایی‌ها بود، امکان گفت‌وگو میان من به عنوان یک مسلمان با یک مسیحی کاتولیک بیشتر از امکان گفت‌وگو میان یک مسیحی کاتولیک با یک مسیحی پروتستان بود و به نظر می‌رسید وجود اندکی فاصله اعتقادی میان افراد، گفت‌وگو را عملی‌تر و اجرایی‌تر می‌کند.

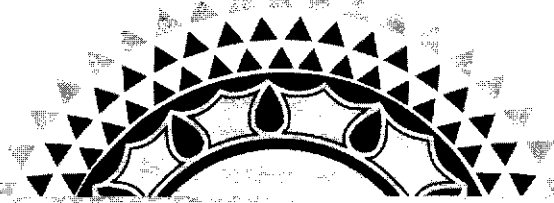
**مایکل ایپ گریو:** همین تجربه دکتر بهشتی را، ما هم در کلیسای انگلیکن داشته‌ایم. می‌دانید که انگلیکن‌ها تفاوت‌ها و اختلافات فراوانی با فرقه‌های مسیحی دارند، اما تجربه، موخه است که هر قدر هم اختلافات و فاصله بیشتر باشد، گفت‌وگو الزاماً تعطیل نمی‌شود. نکته بسیار مهم این است که در فرایند گفت‌وگو نباید فقط به متن توجه کرد. مهم شیوه‌ها و مدل‌های تفسیر است که امکان گفت‌وگو را تسهیل می‌کند. به هر حال خواندن هیچ



مایکل ایپ گریو

امیر خاتمی

محمد رضا بهشتی



**چارلز رید:** مايلم به چند نکته در این مورد اشاره کنم. طی ۲۵ سال گذشته نیاز به گفت‌وگو به دلیل تحولاتی که در جهان رخ داده، مضاعف شده است. ارتباط کشورها با یکدیگر بیشتر، وابستگی آنها به هم عمیق‌تر و زمان و مکان فشرده‌تر شده و همه ما گویی در یک دهکده کوچک زندگی می‌کنیم و به همین دلیل به شنیدن سخنان اطرافیان خود و گفت‌وگو با ایشان نیاز داریم. تمام کشورها هم اینک با پدیده جهانی‌سازی روبه‌رو هستند و در سطح روشنفکران، متون دینی، توده دیندار و... واکنش‌هایی به این چالش عرضه می‌شود. پنج سال پیش اسقف اعظم کاتر بوری با بانک جهانی وارد یک مباحثه شد تا ایشان را متقاعد کند جمعی از نمایندگان ادیان مختلف را گرد هم آورند تا با الهام از آموزه‌های ادیان با فقر جهانی مبارزه کنند. زمانی که رئیس بانک جهانی و نمایندگان ادیان مختلفه کنار هم نشستند هیچ یک از آنها درباره شیوه‌های تفسیر متن و یا مباحثی از این دست صحبت نکردند. ما بدون اینکه وارد مباحث طولانی تفسیری و تحلیلی شویم به یک موضوع مشخص و جزئی پرداختیم. آن موضوع، فقر جهانی بود. من بارها به خاورمیانه سفر کرده‌ام تا در مباحث گفت‌وگوی ادیان این منطقه شرکت کنم. این امر نشان می‌دهد هیچ مقاومتی در برابر گفت‌وگوی ادیان وجود ندارد و همگان آن را می‌پذیرند. در اصل گفت‌وگو هیچ کس تردید ندارد، آنچه مهم است یافتن یک موضوع دقیق و جزئی است که ملموس و دست‌یافتنی باشد و از مباحث کلی و عمومی اجتناب شود. بنابراین باید از گفت‌وگوی نظری فراتر رفت و به گفت‌وگوی عملی رسید.

می‌توان مقولاتی چون فقر عمومی، بهداشت، خانواده، جوانان و بسیاری دیگر از موارد جزئی را موضوع گفت‌وگو میان نمایندگان ادیان قرار داد.

**به نظر می‌رسد معنا و هدف گفت‌وگو در شرق و غرب متفاوت باشد. آیا این تفاوت را تصدیق می‌کنید؟**

**محمدرضا بهشتی:** به نظر من اگر یک بار دیگر پرسش معنا و هدف گفت‌وگو را مطرح کنیم کاملاً بجاست. آیا همه ما منظور و مراد واحدی از گفت‌وگو داریم؟ ممکن است بعضی‌ها به گفت‌وگو فقط به عنوان یک تاکتیک بنگرند، در آن صورت باید انتظار خاص و محدودی از آن داشت. بر این اساس فکر می‌کنم اگرچه توجه به مقولات و مصادیق جزئی و ملموس لازم است اما باید آنها را با مبانی و بنیان‌های نظری‌تر پیوند زد. حتی شاید لازم باشد حرکت خود در این مسیر را سرعت بیشتری بخشید.

**آن مبانی و بنیان‌های نظری کدامند؟**

**محمدرضا بهشتی:** لاقبل به یک نکته معرفت‌شناسانه می‌توانم اشاره کنم. ادیان مدعی حقیقت هستند و اساساً بدون باور به اینکه ادیان جلوه‌ای از حقیقت را بیان می‌کنند دین معنا پیدا نمی‌کند. با این حال ادعای پنهان یا آشکار در خصوص انحصار حقیقت، هیچ زمینه‌ای برای گفت‌وگو باقی نمی‌گذارد. اگر ادیان نتوانند حداقل این مقنار آمادگی را در خود ایجاد کنند که نگرستن از زاویه و منظری متفاوت را به رسمیت بشناسند، گفت‌وگو به یک بازی و تفنن تبدیل خواهد شد.

**مایکل ایپ گریو:** برای گفت‌وگو میان ادیان در مغرب زمین، زمینه‌های متعددی وجود داشته است. ما از قرن‌ها پیش شاهد گفت‌وگو بین کلیساهای مختلف مسیحی بوده‌ایم. کلیساهای مسیحی با وجود اختلافات فراوانی که داشتند لاقبل به دو دلیل به گفت‌وگو روی آوردند. اول اینکه با گفت‌وگو، یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به انکار هم زبان باز نکنند و دیگر، رشد سکولاریسم بود که کلیساهای مختلف کوشیدند با وجود اختلافات داخلی خود، در برابر آن موضع واحد بگیرند. زمینه این موضع واحد هم گفت‌وگو با یکدیگر بود. این گونه بود که کلیساهای غرب همیشه با هم گفت‌وگو داشتند. از این نوع گفت‌وگو سه نتیجه حاصل شده است: الف) بین کلیساهای مختلف نوعی همکاری مشترک ایجاد

متنی میسر نیست، مگر آنکه آن را از ورای تفسیر یا تفاسیری بخوانیم. آنچه مهم است توجه به این تفسیرهاست.

**اگر قرار باشد میان ادیان، گفت‌وگویی صورت بگیرد، ترجیحاً باید به کدام مباحث اولویت و تقدم داد؟**

**محمدرضا بهشتی:** فکر می‌کنم در برخی زمینه‌ها امکان نزدیک شدن ادیان به یکدیگر بیشتر باشد. مثلاً در برخی گفت‌وگوها ممکن است توافقاتی در حوزه حقوق و اعتقادات حاصل شود، اما زمینه‌های مشترک همفکری در این حوزه‌ها، انصافاً زیاد نیست. به نظر می‌رسد تمرکز بر مباحث اخلاقی با فزاینده‌ای معنوی و عرفانی ادیان، زمینه گفت‌وگو را مساعدتر می‌کند. این زمینه‌ها در همه ادیان وجود دارد، از این رو سوق دادن گفت‌وگوی ادیان به این مسیرها، امکان حصول توافق را افزایش می‌دهد. به این جهت فکر می‌کنم باید به این مباحث، اولویت و تقدم داد چرا که عملی‌تر و امکان‌پذیرتر است.

**آقای دکتر ایپ گریو گفتند که برای فهم ظرفیت ادیان برای گفت‌وگو، توجه صرف به متن کفایت نمی‌کند و باید به تفسیر و مدل‌های تفسیر هم توجه کرد. پرسش این است که کدام تفسیر از دین، امکان گفت‌وگو را بیشتر تصدیق می‌کند؟ آیا برای اینکه اهل گفت‌وگو باشیم حتماً باید تفسیر آزاداندیشانه و لیبرال از دین داشته باشیم یا می‌توان تفسیر سخت‌گرایانه و ارتدوکس از دین داشت و همچنان اهل گفت‌وگو بود؟**

**مایکل ایپ گریو:** برای تحقق گفت‌وگو باید به سه مسأله توجه کرد: متن، عقل، سنت. عقل است که نحوه تفسیر متن و سنت را به ما می‌آموزد. تفسیری درست است که دو شاخصه مهم داشته باشد: الف) جامعیت داشته باشد و همه فزاینده‌های متن را پوشش دهد.

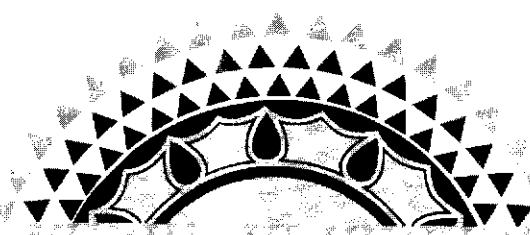
ب) پاسخگو و حلال باشد. تفسیری که واجد این دو ویژگی باشد، گفت‌وگو را تسهیل می‌کند. منظور از جامعیت این است که تفسیر باید از متن برگرفته شده و به آن وفادار باشد. منظور از پاسخگو بودن هم این است که شرایط موجود را لحاظ و پاسخی برای آن عرضه کند. این هر دو ویژگی را فقط عقل می‌تواند عهده‌دار شود و از این رو به تفسیر عقلانی نیاز داریم نه به تفسیر صوری، ظاهری و ادبی. اجتهاد انگلیکن عبارت است از توجه به عقل و سنت با نگاه به دو ویژگی جامعیت و پاسخگویی. اگر تفسیر متون دینی براساس این مؤلفه‌ها صورت گیرد، قطعاً تحقق گفت‌وگو میان ادیان تسهیل خواهد شد.

**یعنی شما معتقدید لیبرال یا ارتدوکس بودن یک فرد دیندار، تأثیر چندانی در پذیرش یا عدم پذیرش اصل گفت‌وگو ندارد؟**

**توبی هوارث:** اجازه بدهید به نکته‌ای اشاره کنم. مايلم به جای تأکید بر جنبه‌های عرفانی، بر جنبه‌های روانشناختی تأکید کنم. به نظر من لیبرال یا محافظه‌کار بودن یک دیندار تأثیر چندانی بر گفت‌وگو ندارد، مهم این است که ما چگونه به استدلال‌های دین خود مطمئن و مؤمن هستیم. من در این زمینه یک تجربه شخصی دارم. زمانی در کلیسای محافظه‌کار روتردام هلند بودم. در آن شهر چهار مسجد وجود داشت که هر یک کانونی برای مسلمانان بود. یکی از این مساجد متعلق به گروهی از مسلمانان ترک تبار بسیار افراطی و تندرو بود. کلیسای محافظه‌کار روتردام بیشتر با همین گروه گفت‌وگو می‌کرد. اتفاقاً این گروه هم بیشتر ترجیح می‌داد با کلیسای محافظه‌کار گفت‌وگو داشته باشد. استدلال آنها این بود که ما و شما جزء کسانی هستیم که به استدلال‌های دین خود، ایمان و باور مطلق داریم. آنها می‌گفتند حاضر به گفت‌وگو با کسانی که تفسیر لیبرال عرضه می‌کنند نیستیم. این تجربه نشان می‌دهد کسانی که گرایش بنیادگرا دارند و به ادله، برهان‌ها و بیانات دین خود ایمان راسخ دارند، بیشتر به گفت‌وگو می‌پردازند.

**آیا به تجربه عینی‌تر و مشخص‌تری می‌توان اشاره کرد که ادیان از طریق گفت‌وگو به چالش جهانی نظر و آن را حل کرده باشند؟**





عرصه نهادسازی و تشکیلات، ما با کمبود مواجهیم و باید آن را رفع کنیم. **آیا برای تسریع گفت‌وگوی عملی بین ادیان پیشنهاد خاصی دارید؟** **محمدرضا بهشتی:** فکر می‌کنم با اینکه گفت‌وگو درباره نظریه گفت‌وگو ادیان و آداب و اخلاق آن هنوز لازم است اما گاهی فرصت‌های عملی گفت‌وگو را ضایع می‌کند. از این رو باید یکی از دغدغه‌های ما این باشد که در یکی از موضوعات مشترک ادیان به کار جمعی و عملی بپردازیم. مثلاً بحث‌هایی مثل دانش، فناوری، مسوولیت انسانی و... جزء مسائلی هستند که همه ما با آن روبه‌رو هستیم.

مسئله جهانی شدن بحران هویت می‌تواند موضوع گفت‌وگوی عملی واقع شود و از سوی دیگر کاهش معنویت به درجات مختلف در همه کشورها دیده می‌شود. بر این اساس پیشنهاد من این است که در یکی از این زمینه‌های مشترک و مورد توافق،

شده تا به کارها به شکل جمعی رسیدگی شود. (ب) یکدیگر را با وجود اختلافات به رسمیت شناختند و تفاوت‌ها را بپذیرفتند. (ج) کلیساهای جدید و شعبه‌های جدیدی از مسیحیت ایجاد شد. البته این نتیجه برخلاف دو نتیجه اول چندان مثبت نبود چرا که کلیساهای جدید بعضاً هیچ علاقه‌ای به گفت‌وگو ندارند و فقط بر عقاید خود پافشاری می‌کنند.

**اگر چه از عمر گفت‌وگوی ادیان به معنای جدید، چند دهه می‌گذرد اما نتایج حاصل از آن به اندازه کافی مطلوب نبوده است. دلایل این ناکامی چیست؟ آیا بحث‌ها بر سر مبانی نظری گفت‌وگو به قدر کافی نبوده است یا در عرصه نهادسازی و سازماندهی تشکیلاتی با مشکلاتی مواجه بوده‌ایم؟** **تویی هوارث:** معتقدم ما گاهی تصویری غیرواقعی از گفت‌وگوی ادیان داریم که براساس آن انتظارات ناموجهی هم خواهیم داشت. گفت‌وگوی ادیان،

گفت‌وگوی دینداران و متدینان است. نفس این گفت‌وگو میان دینداران، نمونه مناسبی برای تعامل خود ادیان است. به این جهت با اینکه گفت‌وگوی ادیان تاکنون نتایج مطلوبی نداشته است، موافق نیستم.

**محمدرضا بهشتی:** نتایج گفت‌وگو میان ادیان بی‌تردید می‌توانست بیش از اینها باشد. طرفداران گفت‌وگو معمولاً دو گروه عمده را تشکیل می‌دهند. برخی فقط به مباحث نظری توجه می‌کنند و برخی دیگر فقط به مصادیق عینی و جزئی می‌پردازند. به نظر من کامیابی پروژه گفت‌وگوی ادیان، در گرو پیوند میان این دو سطح است. در سطح نظریه‌پردازی، نهادسازی و پرداختن به مصادیق ملموس و جزئی باید دست به ابتکارات جدید زد و گام‌هایی کوتاه اما مطمئن برداشت. زمینه این گام‌های کوتاه هم می‌تواند فزاینده‌های اخلاقی و عرفانی مشترک در همه ادیان باشد.

**چارلز ریچد:** تجربه نشان می‌دهد که حضور و مشارکت نمایندگان ادیان در مسائل و معضلات جهانی، مشکلات را کاهش می‌دهد. به نظر من درگیر شدن با مباحث نظری ما را به جایی نمی‌رساند بلکه خود به یکی از مسائل مورد اختلاف بدل می‌شود. یعنی به جایی می‌رسد که ادیان مختلف بگویند ما بر سر مفاهیمی چون خدا، آخرت، حقوق انسان و... اختلافاتی داریم و بعد با گفت‌وگوی ادیان مشخص شود بر سر معنای گفت‌وگو هم با یکدیگر اختلاف دارند. بر همین اساس در فرآیند گفت‌وگوی ادیان باید

اندکی عملگرا و سودانگار باشیم و از تعامل ادیان در جهت حل مشکلات عام انسانی کمک بگیریم، در غیر این صورت، گفت‌وگوی میان ادیان به یک فضل فروشی منجر خواهد شد.

**مایکل ایپ گریو:** من البته از فایده‌ای که بحث‌های نظری گفت‌وگوی ادیان دارد نمی‌توانم چشم‌پوشی کنم اما در عین حال تصور می‌کنم باید از عرصه گفت‌وگوی نظری به گفت‌وگوی عملی برسیم. برخلاف نظر شما من معتقدم گفت‌وگو تاکنون پرسود و پرمنفعت بوده است اما برای افزودن به منافع و برکات آن، لازم است تلفیقی میان مباحث نظری و فزاینده‌های عملی صورت گیرد. من اگر از میان نظریه‌پردازی و نهادسازی در مقام انتخاب قرار بگیرم، قطعاً در عرصه گفت‌وگوی ادیان اولویت را به نهادسازی می‌دهم. این به آن معنا نیست که به نظریه‌پردازی نیاز نداریم بلکه فقط اولویت و تقدم است. واقعیت این است که در



کارگاه عملی پژوهشی تشکیل و به طور مشترک و تخصصی روی آنها کار شود. **مایکل ایپ گریو:** پیشنهاد دکتر بهشتی، پیشنهاد بسیار جالبی است و ما قطعاً پس از بازگشت به انگلستان، در کلیسای انگلیکن روی آن فکر خواهیم کرد و از آن استقبال می‌کنیم. لازم می‌دانم به یک نکته دیگر هم اشاره کنم. در سفر اخیر خود به ایران یک ایده بنیادی در من تقویت شد و آن اینکه ادعای تملک انحصاری حقیقت راه را بر هر گفت‌وگویی خواهد بست. باید به جای استفاده از واژه "تملك حقیقت" از واژه "اشتراک حقیقت" استفاده کرد. این سفر به من آموخت که ما در بسیاری از حقایق، اشتراک نظر داریم و مسلمانان همچون مسیحیان به حقایق غایی ایمان دارند و این امر، به خودی خود ایده منسوخ شده تملک انحصاری حقیقت را نفی می‌کند. **از همه بزرگوارانی که در این میزگرد حضور یافتند، سپاسگزاریم.**